

مجموعه آثار

علامه سید محمد حسین طباطبائی

جلد دوم

کتاب‌های: شیعه و مسلمانان در دنیای امروز

به کوشش سید مهدی خسروشاهی

بوستان کتاب
۱۳۹۷

موضوع:

قرآن / کلام و عقاید

گروه مخاطب:

- تخصصی (طالبا و دانش‌جویان)

- عمومی

شماره انتشار کتاب (چاپ اول): ۲۰۰۹

مسلسل انتشار (چاپ اول و بار چاپ): ۶۸۸۹

کتاب‌های علامه طباطبائی / ۳۷

طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۲۸۱ - ۱۳۶۰.

مجموعه آثار علامه سید محمد حسین طباطبائی؛ به کوشش سیدهای خسرو شاهی. - قم: مؤسسه بوستان کتاب، چاپ و نشر دفتر

تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۹۷.

ج. - مؤسسه بوستان کتاب؛ ۲۰۲۹. کتاب‌های علامه طباطبائی؛ (۳۷) (کلام و عقاید)

(ج. ۲) ۷ - ۱۶۲۴ - ۰۹ - ۹۶۴ - ۷۸ - ISBN ۱۷۸ / (دوره ۳ - ۱۶۲۲ - ۰۹ - ۹۶۴ - ۷۸ - ISBN ۱۷۸)

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

کتاب‌نامه.

نمایه.

مندرجات: ج. ۲. کتاب‌های شیعه و رسالت تشیع در دنیای امروز.

۱. اسلام - مجموعه‌ها. ۲. شیعه - دفاعیه‌ها و ردیه‌ها. ۳. شیعه - تاریخ. ۴. شیعه - پرسش‌ها و پاسخ‌ها. الف. خسرو شاهی،

سیدهای، ۱۳۱۷. ب. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. مؤسسه بوستان کتاب. ج. عنوان.

۲۹۷ / ۱۷۹

م ۳ ط ۹۸ / BP

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۴۶۸۶۱۰۳

۱۳۹۷

مجموعه آثار علامه سید محمدحسین طباطبائی / ج ۲

کتاب‌های: شیعیه و رسالت / مع در نیای امروز

- به کوشش: سیدهادی خدایوشاهی
- ناشر: مؤسسه بوستان کتاب
- (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)
- لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپخانه مؤسسه بوستان کتاب
- نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۷ • شمارگان: ۵۰۰۰ • بها: ۵۰۰۰ تومان • بهای دورد: ۴۴۰۰۰ تومان

تمامی حقوق © محفوظ است

printed in the Islamic Republic of Iran

- دفتر مرکزی: قم، خ شهدا (صفاییه)، ص پ ۹۱۷ / ۳۷۱۸۵، تلفن: ۷-۲۱۵۵-۳۷۱، شماره: ۳۷۷۴۲۱۵، تلفن پخش: ۳۷۷۴۳۴۱۶
- فروشگاه مرکزی: قم، چهارراه شهدا (عرضه ۱۲۰۰ عنوان کتاب با همکاری ۱۷۰ ناشر)
- فروشگاه شماره ۲: تهران، خیابان انقلاب، بین وصال و فلسطین، پلاک ۹۵۱، تلفن: ۶۹۶۹۸۷۸
- فروشگاه شماره ۳: مشهد، چهارراه خسروی، مجتمع پاس. جنب دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان رضوی، تلفن: ۳۲۲۳۳۶۷۲
- فروشگاه شماره ۴: اصفهان، چهارراه کرمانی، جنب دفتر تبلیغات اسلامی شعبه اصفهان، تلفن: ۳۲۲۲۰۳۷۰
- فروشگاه، شماره ۵ (رنگین کمان، فروشگاه کودک و نوجوان): قم، چهارراه شهدا، نیش خیابان ارم، تلفن: ۳۷۲۳۱۷۹

اطلاع از تازه های نشر از طریق پیام کوتاه (SMS)، با ارسال شماره هد راه خود به ۲۱۵۵-۱۰۰ و یا ارسال درخواست به:

پست الکترونیک مؤسسه: E-mail: info@bustaneketab.com

جدیدترین آثار مؤسسه و آشنایی بیشتر با آن در وب، سایت: <http://www.bustaneketab.com>

با قدردانی از همکاری که در تولید این اثر نقش داشته‌اند:

• اعضای شورای بررسی آثار • دبیر شورای کتاب و سرویراستار: ابوالفضل طریقه‌دار • اصلاحات حرفه‌نگاری: الهام قره‌گزلو • صفحه‌آرایی: حسین محمدی و احمد مؤتمنی • کنترل نمونه‌خوانی: محمدجواد مصطفوی • کنترل فنی صفحه‌آرایی: سیدرضا موسوی‌منش • کارشناس طراحی و گرافیک: مسعود نجابتی • طراح جلد: محمود هدایی • اداره آماده‌سازی: حمیدرضا تیموری • اداره چاپخانه: مجید مهدوی و سایر همکاران لیتوگرافی، چاپ و صحافی • مدیر تولید و بازخوانی نهایی: من: عبدالهادی اشردی.

رئیس مؤسسه
محمدباقر انصاری

فهرست اجمالی

شیعه

۷	سخنی به عثم ان مقدمه
۲۱	مقدمه
۲۷	۱. مقدمه شیعه
۲۹	چگونه شیعه به وجود آمد؟
۳۳	مشکلاتی که شیعه پیش روی مردم کرد
۳۵	سقوط ولایت و حکومت اسلامی
۴۳	سقوط مرجعیت اهل بیت
۵۲	روش شیعه در علوم
۶۷	سؤالات دکتر کرین
۹۹	۲. بیانات ائمه شیعه و اندیشه فلسفی
۱۰۱	تکمیل و تتمیم مباحث
۱۰۹	طرز تفکر فلسفی در بیانات پیشوایان شیعه
۱۴۲	توضیحی جامع در مضامین احادیث گذشته
۱۵۴	مسئله ولایت، ارتباط نبوت و ولایت
۱۷۱	۳. پاسخی بر نقد کتاب «شیعه»
۱۷۷	اعتراض یک ناشناس بر کتاب «شیعه»
۱۹۷	۴. توضیحات

رسالت تشیع

۴۱۱	درباره این کتاب
۴۱۵	مقدمه
۴۲۹	بشارت مذهب تشیع برای بشریت چیست؟
۴۳۱	تشیع در مقابل جهان امروز
۴۴۳	رسالت تشیع
۴۴۵	راه‌های ارشاد انبیا
۴۵۷	آثار و نتایج «حلول» کاسا
۴۷۷	معادشناسی از نظر شیعه
۴۹۰	پیدایش سیر معنوی و عرفان
۵۰۳	به سوی حیات معنوی
۵۱۳	توضیحات
۶۲۷	نمایه
۶۶۷	فهرست تفصیلی

سخنی به عنوان مقدمه

پس از رحلت پیامبر اکرم ﷺ و ماجرای سقیفه و تغییر مسیر «خلافت»، که پیروان برجسته اسلام پیرامون امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) - نخستین اسلام آورنده و یار و یاور پیامبر گرامی ﷺ - جمع شدند و مسأله مرکزی تشیع در وجود مردان عدالت خواه و آزاده ای چون: ابوذر، سلمان، عداد، عمار، جبر بن عدی و... تبلور یافت، درگیری میان گروه هایی که هوادار حکومت بر سر زنا و شیعه که هوادار حق مطلق بود، آغاز گردید، ولی شیعه به پیروی از رهبر خود، امام علی (علیه السلام) و در پرتو رهنمودهایش، به موازات حفظ اصول عقیدتی خود، همواره مدافع سرسخت کلیت اسلامی، مدافع واقعی وحدت صف مسلمین، مدافع اصیل آرمان ها و برادر انسانی و جهانی آخرین پیام آور آسمانی بود.

امام علی (علیه السلام)، خود به خاطر مصلحت اسلامی - نه اسلام مصلحت - با توجه به شرایط عینی جامعه آن روز، که بقای اساس اسلام بستگی تام و تمام به برخورد صحیح و اصولی با آن شرایط داشت، نه تنها برای احقاق حق خود به نبرد، برنخاست، بلکه برای بیعت نکردن دست به شمشیر نبرد^۱ تا دشمنان دیرینه اسلام،

۱. درباره چگونگی امر و علل آن، ر.ک به کتب تاریخ و المراجعت، علامه شرف الدین، ص ۲۶۱ - ۲۶۵ و السقیفه علامه مظفر، نجف، فصل «علی مع الخلفاء». و سخنی نیز از حضرت مهدی (عج) مروی است که در آن اشارتی به اصل موضوع خواهید یافت. ر.ک به بحار الانوار، چاپ جدید، ج ۵۳، ص ۱۸۱ و کمال الدین صدوق، ج ۲، ص ۴۸۵.

نقطه ضعفی در جامعه نو بنیاد اسلامی نیابند و در انهدام ارکان رسالت و بعثت نکوشند^۱، و آنگاه امام با صبر و بردباری ویژه‌ای - که خود در خطبه‌ای چگونگی آن را توصیف فرموده است - سالیان دراز از حق مشروع خود صرف نظر کرد و تا مردم به در خانه‌اش جمع نشدند و مصرانه بیعت نکردند، خلافت ظاهری را نپذیرفت، چرا که از دیدگاه علی (علیه السلام) خلافت و امارت تنها وقتی می‌تواند ارزش وجودی پیدا کند که در راه ربط علما و امتاع احقاق حق مظلوم و از بین بردن باطل به کار رود و وگرنه چنان که خود امام با این بارها به صراحت اعلام داشته بود، حکومت ظاهری و همه این دنیای مادی، در نزد وی بی‌ارزشی نمی‌ارزید.

ابن عباس می‌گوید: بر علی (علیه السلام) وارد شدم، در حالی که کفش پاره خود را وصله می‌زد. پرسید: ارزش این کفش چقدر است؟ گفتم: هیچ. فرمود: «به خدا سوگند که ارزش آن نزد من بیشتر از حکومت بر شماست، مگر آن که حقی را برپا دارم و باطلی را نابود می‌کنم». و خداوند از علما بازخواست نمی‌کرد که چرا در برابر طغیان ستمگر و نابود حق ستم‌دیده سکوت کردند، «من خلافت را رها می‌کردم و می‌دیدید که این دنیای ما در نزد من از آب بینی بز ماده بی‌ارج‌تر است»^۲ و به خدا سوگند اگر همه دنیا و هر چه در آن هستی وجود دارد، به من بدهند که پوست جوی را از مورچه‌ای بگیرم، هرگز نخواهم کرد. راستی که دنیای شما نزد من ناچیزتر از برگ جویده‌ای است که در دهان مایه فرار دارد»^۳. استاد مرتضی مطهری، در یک بررسی و تحلیل علمی، در همین زمینه چنین می‌نویسد:

۱. امام بعدها در نامه‌ای به معاویه این بیعت را برای الزام خصم «کان لله رضا» توصیف می‌کند و در ضمن به دوستان خود یادآور می‌شود که این بیعت چون برای بقای اسلام ضروری نمود، در واقع مورد رضای خدا نیز بود... برای توضیح بیشتر این جمله امام ر. ک به اسلام و انسان معاصر، علامه طباطبائی، ص ۲۱۱.

۲. نهج البلاغه.

۳. همان.

۴. همان.

سیره و روش شخص امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) برای ما بهترین و آموزنده‌ترین درس‌هاست. علی (علیه السلام)، راه و روشی بسیار منطقی و معقول که شایسته بزرگواری مانند او بود اتخاذ کرد.

او برای احقاق حق خود، از هیچ کوششی خودداری نکرد، همه امکانات خود را به کار برد که اصل امامت را احیا کند، اما هرگز از شعار «یا همه یا هیچ» پیروی نکرد، برعکس، اصل «مالایدرک کله لایترک کله» را مبنای کار خویش قرار داد.

علی (علیه السلام) برابر رباپندگان حقش قیام نکرد و قیام نکردنش اضطراری نبود، بلکه کاری حساب شده و انتخاب شده بود. او از مرگ بیم نداشت، چرا قیام نکرد؟ حداکثر این بود که کشته شود، کشته شدن در راه خدماتتهای آرزوی او بود، او همواره در آرزوی شهادت بوده و با آن، از کربلا به پستان مادر مأنوس تر بود. علی در حساب صحیحش بدین نکته رسیده بود که مصاحبت اسلام در آن شرایط، ترک قیام و بلکه همگامی و همکاری است. خود کرارا به این مطلب تصریح می‌کند.

در یکی از نامه‌های خود به مالک اشتر (۶۲۰ ه. ق) از نامه‌های نهج البلاغه) می‌نویسد: «فأمسکت يدي حتى رأيت راجع الناس قد رجعت عن الاسلام، يدعون الى محق دين محمد (صلى الله عليه وآله)، فخشيت ان لم انصر الاسلام وامله، أرى فيه ثلماً أو هدماً تكون المصيبة به علي أعظم من فوت ولايتكم التي هي منافع أيام قلائل»؛ من اول دست خود را پس کشیدم، تا دیدم گروهی از مردم از اسلام بازگشتند و مردم را به نابودی دین محمد (صلى الله عليه وآله) دعوت می‌کنند. پس ترسیدم که اگر به یاری اسلام و مسلمین برنخیزم شکاف یا انهدامی در اسلام خواهم دید که مصیبت آن از فوت خلافت چند روزه بسی بیشتر است.^۱

۱. ر. ک: یادنامه علامه امینی، ص ۲۳۶ - ۲۳۷.

... پس از شهادت امام علی (علیه السلام)، دیگر پیشوایان ما نیز همواره مصالح عالیه مسلمین و جوامع اسلامی را بر هر چیز دیگری ترجیح دادند، و حتی حاضر شدند تا آنجا فداکاری و ایثار از خود نشان دهند که به خاطر مصلحت برتر چند صباحی با مخالفین و دشمنان صلح ببندند و ولایت عهدی ظاهری را بپذیرند تا بلکه در اولین فرصت، به احقاق حق بپردازند و یا حداقل اجازه ندهند که بنیاد رسالت، در مقابل دشمن مشترک، لزان گردد.

رهنمودهای قاضی و صریح امامان، برای شیعیان آن عصر، راه و روش روشنی را نشان می داد و سبک مشرک سیاسی و اجتماعی آنان را، آن طور که شرایط ایجاب می نمود ترسیم می کرد و تاریخ نگاران گواهاست که شیعیان صدر اسلام هرگز در کارهای اجتماعی از صف اکثریت جدا نشدند و به صورت علانیه ای برای پیشبرد اسلام کوشیدند و در نبردهای آزادی بخش اسلامی، به عنوان نظام های طاغوتی عصر، شرکت کردند و در این راه از بذل جان و مال دریغ نورزیدند.

در جوامع اسلامی آن روز تضاد درون مکتب و دوگانگی در فکر و عمل به آن شکلی که ما امروز شاهد آن هستیم - و محصول - مل و ناهانی کسانی است که هدف را فدای مصلحت های شخصی کرده اند - هرگز وجود نداشت و پیروان حقیقی امامان، تشیع را وسیله ای برای ارتزاق قرار نداده بودند که به خاطر آن حتی از دستور امام نیز تخلف ورزند! در جایی که امام صادق (علیه السلام) از آنان می خواهد که با سیدار مسلمانان بجوشند و در کارهای اجتماعی، همگام آنها باشند، مخالفت و خودخواهی و تکروی چه مفهومی می توانست داشته باشد جز مخالفت با حکم رسول و مخالفت با رسول خداوند؟

... کیف ینبغی لنا أن نضع فیما بیننا و بین قومنا و بین خلطانا من الناس، ممن لیسوا علی أمرنا؟ قال: تنظرون الی أئمتکم الذین تقتدون بهم، فتصنعون ما یصنعون، فوالله انهم لیعودون مرضاهم و یشهدون جنائزهم و یمیمون الشهادة

لهم و علیهم و یردّون الامانة الیهم...^۱

با مردمی که با آنها معاشرت داریم ولی هم مذهب ما نیستند چگونه رفتار کنیم؟... فرمود: به امامان خود که از آنها پیروی می‌نمایید می‌نگرید، و همان کاری را می‌کنید که آنها انجام می‌دهند، به خداوند سوگند که پیشوایان شما از بیماران آنها عیادت می‌کنند و در تشییع جنازه آنها شرکت می‌کنند و شهادت حق را - بر سود یا زیان آنها - ادا می‌نمایند و امانت را به آنان باز پس می‌دهند.

پس شیعه - معنای پیرو امام - با شیعه حریفه‌ای تکسبی! فرق دارد و شیعه راستین، مرز هدایت را ندای مصلحت خود نمی‌کند و هر وسیله نامشروعی را برای رسیدن به آنچه که خرد می‌خواهد، مشروع نمی‌داند. و شیعه واقعی، همواره ممیزات اصولی فرهنگ خود را بر قبال شیعه آل ابی سفیان حفظ می‌کند و با گفتار درست و کردار شایسته خود خاطر آنکامان خود را در دل‌ها زنده نگه می‌دارد و می‌کوشد که پرچم سرخ تشیع را تا قیام مهدی (عج) هم چنان پرافتخار و پرافتخار بدارد. آری، شیعه راستین علی حقیقت را فدای خواست عوام نمی‌کند و اگر هم برخلاف مسیر آب شنا کند، از غرق شدن نمی‌هراسد، زیرا اشرافی بالاتر از مرگ در راه مکتب علی (علیه السلام) نمی‌شناسد و آن‌گاه این چنین شیعه‌ای، به سود اجازة نمی‌دهد که از نظر اخلاقی آن چنان سقوط کند که به فحاشی و ناسزاگویی به پسر و همسر علی گونه‌های زمانه را به باد تهمت و افترا بگیرد، و ابوذرهای عصر را به خاطر شنیدن و درک پیشروتر از زمان، آن چنان ناجوانمردانه بگوید که با خارجی و ناصبی از مناسبت رفتار نمی‌کند.^۲

۱. اصول کافی، ج ۲، کتاب العشرة، ص ۶۳۶.

۲. روشن است که، شیعیان راستین علی (علیه السلام) و ابوذرهای زمانه از روبه‌رو شدن با هیچ ناسزای بی‌شرمانه و تهمت ناجوانمردانه‌ای هرگز نمی‌هراسند که مولایشان را نیز سالیان دراز به دستور خلیفه وقت، از بالای منابر ناسزا گفتند و به وسیله مزدوران معاویه - این عمال رسوا و ننگین زرو زور و تزویر - متهم به بی‌نمازی کردند و هنگامی که در محراب مسجد به شهادت رسید، گروهی از عوام شگفت‌زده پرسیدند: مگر علی نیز نماز می‌خواند؟

در وقعه صفین چون مردم شام به امام علی علیه السلام دشنام می دادند امام یاران خود را از ناسزاگویی و مقابله به مثل باز داشت و فرمود:

«انی لا احب ان تکنوا سبّابین...» من دوست ندارم که شما دشنام دهید، شما اگر اهل آنان را توصیف کنید، سخن بهتری گفته‌اید و عذر رساتری دارید. به جای آن که به آنان دشنام دهید بگویید:

خدایا خون‌های ما و خون‌های آنان را از ریخته شدن حفظ کن و میان ما و آنان را اصلاح نما و آنان را از گمراهی نجات ده تا آن که به حق نادان است، آن را بشناسد. آن ده شیفته عداوت و گمراهی است دست بردارد و به سوی حق بازگردد.

با چنین تعلیماتی، آیا راست است که دسی خود را شیعه علی بنامد ولی برای کوبیدن مخالفین خود، از ناسزاگویی و سبّ بهر اسد؟

... و در عصر ما که دشمنان - و یا مخالفان نادان - به فحاشی و ناسزاگویی برخاسته‌اند و در کتاب‌ها و مجلات خود باز می‌کشند که باوه‌های اسرائیلی و افسانه‌های واهی «عبدالله بن سبائی!» را با قلم فرسایی در پرت بیشه منتشر سازند، وظیفه پیرو راستین علی علیه السلام و اولاد علی علیه السلام چیست؟

بی شک ناسزاگویی و دشنام در شأن این گروه نخواهد بود... که در شأن ده ست ندارد آنها افراد دهن آلوده‌ای باشند و «امام صادق» شان نیز از آنها می‌خواهد که با اعمال و رفتار خود، نمونه‌ای ممتاز باشند و دنیا ببیند که تربیت شدگان ما چه اهل بیت پیامبر، چگونه انسان‌هایی هستند؟ امام صادق علیه السلام در دنباله روایت دیگر «صلوا عشائرکم و اشهدوا جنائزهم و عودوا مرضاهم و ادّوا حقوقهم...» می‌فرماید:

چه اگر هر فردی از شما پرهیزکار و راست‌گو و امانت‌دار باشد و با مردم خوش رفتاری کند و گفته شود که این شیعه «جعفری» است، ما از او مسرور و راضی می‌شویم و آن‌گاه همه می‌گویند چنین است تربیت و پرورش جعفر، و اگر کسی این چنین نباشد، زشتی و ننگ کارهای او به نام ما تمام می‌شود...^۱

در این جا این سؤال مطرح می‌شود که: با این‌گونه تعلیمات صلح‌طلبانه و انسان‌دوستانه، پس تکلیف ما در قبال افرادی چون: ابن تیمیه، احمدامین مصری، موسی جاراالله، محمد ثابت، محب‌الدین الخطیب، عبدالله بن باز، ابراهیم الجبهان، دکتر ابراهیم عیسی شعونه و افراد دیگری از این قماش، چیست و رفتار ما با آنها چگونه باید باشد؟

تردید نیست که مپاشی و تخریب و زنی‌های این‌گونه افراد - در گذشته دور و در عصر ما نیز - باعث شده که شیعه در نظر «عوام سنی» افرادی «دمدار و سمدار»^۲ جلوه کند و گروهی هم شیعیان را مردم «مشرک»^۳ «غالی»^۴ بپندارند و نهایتاً دو جامعه اسلامی - شیعه و سنی - هرچه بیشتر از یکدیگر فاصله بگیرد تا آن‌جا که گاهی با این پرسش روبه‌رو شویم:

«آیا قرآن شیعه‌ها با قرآن سنی‌ها یکی است؟»^۴ ... و در نتیجه «استعمار» و ایادی آن بتواند از وضع موجود بهره‌مند شود و آتش اختلاف را شعله‌ورتر سازد و خود همیشه حاکم گردد... آری، در این امر هیچ‌گونه تردیدی نیست، ولی چه باید کرد؟ به نظر ما به جای «مقابله به مثل» باید کار اساسی انجام داد.

۱. اصول کافی، با ترجمه فارسی، چاپ تهران، ج ۴، ص ۴۶۰.

۲. اخیراً کتابی منتشر ساخته است تحت عنوان: «بطلیل یجب أن تمحی من التاريخ! و خزعاتی از همان قماش دارد که می‌دانیم...».

۳. ر. ک: مقدمة اصل الشیعه و اصولها، تألیف آیه الله کاشف الغطاء.

۴. مطلبی است که نگارنده بارها آن را از افراد غیرشیعی در خارج از کشور، و حتی از شخصیت‌های معروف برادران اهل سنت که از «قم» دیدن کرده‌اند، شنیده‌ام.

قبال این وضع می توانیم به نشر حقایق پردازیم و به زبان های مختلف و در سطح جهانی، و با بینشی کاملاً علمی، تحقیقی و تاریخی «تشیع» را آن طور که هست - نه آن طور که بعضی از «عوام» ها دارند و یا «عوام آنها» می فهمند - معرفی کنیم و عملاً نشان دهیم که سفسطه های مغرضان نمی تواند بین مسلمانان معتقد به اصول واحد، جدایی بیفکند....

اصولاً هنگامی که انسان به صحیح بودن منطق خود و حقانیت مکتب خود ایمان دارد، چرا با سزا بگوید؟ و چرا به کارهای کوچک و کودکانه ای! که هرگز در شأن یک شیعه کامل نیست، توسل جوید و بهانه به دست دشمن بدهد؟ تا او بتواند واقعیت ها را وارونه سازد و شیعه را در تمام دنیا ساخته و پرداخته «عبدالله بن سبا» یهودی موهوم، معرفی کند؟

... بدون شک شرکت در کنفرانس های اسلامی و تشکیل کنفرانس هایی در سطح علمای بزرگ مذاهب اسلامی و نشر کتاب ها و مجلات سازنده به زبان های مختلف دنیا، می تواند ما را در هدفی که داریم موفق تر بسازد، هم چنان که کوشش در راه «تقریب بین مذاهب اسلامی» نیز می تواند سخت پرثمر باشد.

تأیید همه جانبه و بسط و توسعه کارهای علمی «در التقریب بین المذاهب الاسلامیه» که به همت والای یک عالم و متفکر بزرگ شیعی - شیخ محمد تقی قمی - در «قاهره» و در کنار ستاد مرکزی برادران سنی ما - الازهر - تأسیس شده، یکی از اساسی ترین کارها در شناخت و شناسایی شیعه در سطح جهانی می تواند باشد. تقریباً از بیست سال پیش، و حتی قبل از صدور فتوای تاریخی شیخ محمد - شلتوت در جواز پیروی از مذهب تشیع، ما همواره و در همه مطبوعات مذهبی وقت - ندای حق، مجموعه حکمت، نور دانش، مکتب اسلام، مکتب تشیع، وظیفه، معارف جعفری و.... مدافع منطقی تقریب بین مذاهب اسلامی بوده ایم و هم چنان نیز بر

عقیده خود استواریم.^۱

البته، تقریب از نظر ما به مفهوم شناخت و شناسایی صحیح اصول تشیع و عقاید واقعی اهل سنت است نه به مفهوم گرایش به مذهب دیگر... به عبارت روشن تر: تقریب و حفظ وحدت و اخوت اسلامی به آن معنا نیست که ما از اصول عقاید خود دست برداریم - نه، هرگز این یک سفسطه و یک مغلطه عوامانه است - تقریب به این معناست که ما اصول عقاید خود را حفظ کنیم و در راه تبلیغ منطقی و صحیح آن بکوشیم، بدون آن که تحریک عواطف بنماییم و واکنش منفی در او کنیم.

واکنش ناسازگاری در کتاب، منبر یا مجله، طبیعی است که فحاشی در کتاب و منبر و مجله خواهد بود در ما اگر اصولی و منطقی فکر کنیم، هرگز بهانه به دست دیگران نمی دهیم، ولی حق را هم، آن را به دست می دهیم.

اگر گوینده یا نویسنده، ضعف و ناتوانی علمی نداشته باشد به دنبال شناخت منطقی می رود... و در یک شناخت صحیح و منطقی، افسان هرگز دنبال «شدو ذات» و «اسرائیلیات» موجود در کتاب های مذهبی مخالف نمی رود - که از این گونه اسرائیلیات همه جا هست - بلکه شناخت صحیح آن که پس از مراجعه به کتب معتبر گروه مخالف، با بیش کاملاً علمی و تحقیقی، درباره مسائل مورد نظر، به بحث و داوری بنشینیم... چنین است مفهوم واقعی تقریب، ولی متأسفانه هوپی گرانی «عوام زده» در زمان مرحوم آیه الله بروجردی، خواستند که حتی مکاتبات آن مرحوم را با شیخ شلتوت نوعی عقب گرد قلمداد کنند، غافل از آن که همین نوع مکاتبات بود که سرانجام باعث گردید فتوای تاریخی شیخ الأزهر، درباره شیعه صادر گردد. عوام زدگانی که از خود استقلال فکری نداشتند، کوشیدند که هواداری منطقی را مسئله تقریب را نوعی تسنن معرفی کنند، ولی با توجه به این که رجال و

۱. مجموع مقالات ما در این زمینه، به زودی تحت عنوان نهضت اصلاحی تقریب بین مذاهب اسلامی منتشر خواهد شد.

شخصیت‌های شیعی بزرگی مانند: آیه‌الله بروجردی، آیه‌الله شیخ محمد حسین کاشف الغطاء، علامه مظفر، علامه سید شرف‌الدین، علامه سید محسن امین عاملی و امثال آنها، هوادار و مدافع فکر تقریب بودند، «هوچی‌گری» و حرف‌های عوام‌پسند را نیست‌ری از پیش ببرد....

عولاً می‌توان گفت که پس از نهضت اصلاحی و وحدت طلبانه مشترک سید جمال‌الدین اسدآبادی - شیعی نستوه و خستگی‌ناپذیر - و شیخ محمد عبده - عالم روشن‌بین‌الآزهار - نهضت تقریب بین مذاهب اسلامی از درخشان‌ترین و ارزنده‌ترین نهضت‌های اصلاحی وحدت طلبانه تاریخی اسلامی معاصر است که با تأیید مراجع عالی‌دین شیعه، شخصیت‌های دوراندیش سنی، و تدبیر مؤسس عالی‌قدرش، توانست در سبب تعصب‌های عصر جاهلی به وجود آید و موفقیت‌هایی کسب کند و نقطه عطفی در ترمیم رابط مسلم‌نان و جوامع اسلامی به شمار رود.

مرحوم استاد علامه آقای طباطبائی می‌نویسد:

... اتحاد یا تقریب اسلامی، تردیدی در رجحان آن از نظر عقل و منطق نیست... البته عوامل جدایی‌تأمی توانستند این دو طایفه بزرگ اسلامی را از هم جدا نمودند، ولی باید همواره متذکر این حقیقت بود که اختلاف در تفکیک در فرع است و در اصول دین با هم اختلافی ندارند، و حتی در فروع ضروری دین مانند نماز، روزه، حج، جهاد و غیر آنها متفقند و همگی قرآن و کعبه را یکی می‌دانند.

روی همین اصل بود که شیعیان صدر اول هرگز از صف اکثریت کنار نرفته و در پیشرفت امور عامه اسلامی با عموم مسلمین هرگونه تشریک مساعی و بذل تأمل نمی‌نمودند و هم‌اکنون نیز بر عموم مسلمین لازم است که اتفاق خود را در اصول آسان مقدس اسلام، در نظر گرفته و از این همه فشار و ناراحتی که در طول این مدت از بیگانگان و عوامل خارجی کشیده‌اند، به خود آمده و تفرقه عملی را کنار گذاشته و در یک صف قرار گیرند و قبل از آن‌که دیگران این مسئله را به عنوان یک حقیقت

تاریخی کشف و در کتب خود درج کنند، خود مسلمانان این حقیقت را عملاً تثبیت نمایند.

خوش بختانه دنیای اسلام کم‌کم به این حقیقت پی می‌برد و تأیید فکر تقریب بین مذاهب اسلامی از طرف مراجع شیعه برای همین منظور بود و شیخ بزرگوار الأزهري نیز این حقیقت را با کمال صراحت لهجه، بیان نموده و اتفاق کامل دینی شیعی و سنی را به همه جهانیان اعلام نمود و شیعه باید سپاس‌گزار این مرد بزرگوار بوده و از عملش الایش وی تقدیر نماید. ما از خداوند می‌خواهیم که افراد مغرض و مفسد را هدایت، اصلاح فرماید و مسلمانان را توفیق دهد که با اتحاد عملی خود مجد و عظمت گذشته را باز یابند.^۱

ما نیز امیدواریم که آقای میر استاد برآورده شود و از صمیم دل خواستاریم که کوتاه‌فکران و مصلحت‌گرایان، چشم خود را از کنند و توطئه‌های وسیع دشمنان دیرینه اسلام را ببینند و با احساس عمق و بزرگی خطر، راه وحدت و تقریب گام نهند. مرحوم علامه بزرگوار شیخ عبدالحسین اصفهانی نیز در کتاب پیرای خود، همواره از اصل وحدت اسلامی پشتیبانی می‌کند و بر صراحت می‌نویسد که بحث علمی و کلامی هرگز نمی‌تواند و نباید در وحدت اسلامی مانع ایجاد کند. در مقدمه جلد پنجم الغدير چنین می‌خوانیم:

«عقاید و آراء درباره مذاهب آزاد است و هرگز رشته اخوت اسلامی، که قرآن کریم با جمله «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» بدان تصریح کرده پاره نمی‌شد، بر حاکم کار مباحثه علمی و مجادله کلامی و مذهبی به اوج خود برسد، سیره سلف و در رأس آنها صحابه و تابعین، همین بوده است.

ما مؤلفان و نویسندگان در اقطار و اکناف جهان اسلام با همه اختلافی که در فروغ با

۱. اسلام و انسان معاصر، ص ۲۱۲ - ۲۱۳.

یکدیگر داریم، یک جامع مشترک داریم، و آن ایمان به خدا و پیامبر خداست. در کالبد همه ما یک روح و یک عاطفه حکم فرماست و آن روح اسلام و کلمه اخلاص است. ما مؤلفان اسلامی همه در زیر پرچم حق زندگی می‌کنیم و در تحت قیادت قرآن و رسالت نبی اکرم انجام وظیفه می‌نماییم. پیام همه ما این است که «ان الدین عند الله الاسلام» و شعار همه ما «لا اله الا الله» و «محمد رسول الله» است. آری ما حزب خدا و حامیان دین او هستیم.»

و بدین ترتیب این کتاب خود کوششی صادقانه در همین راه است. و ما با نشر این کتاب جامعه پدید آورنده تشیع را به تنها به جهان تسنن، بلکه به انسان تشنه دنیای امروز، معرفی می‌کنیم تا افراد انصاف خود درباره ما و یاوه سرایان داوری کنند و بدین ترتیب بسیار روشن است که این در، - خود گام بزرگی در راه شناخت و شناسایی شیعه است و حقیقت را با اتکا به اسناد و مدارک انکارناپذیری - که اکثریت آنها از خود برادران سنی ماست - به طور آشکار نشان می‌دهد.

برای ایجاد حسن تفاهم و رفع بدبینی‌های بی جا و خنثی نمودن تبلیغات مغرضین، باید باب بحث و تحقیق علمی را همواره باز نگه داشت و با کوشش پی گیر در این زمینه، فرصت‌ها را از دست کسانی که می‌خواهند با نشر اطمینان بر وحدت اسلامی ضربه بزنند، خارج ساخت و اجازه نداد که عده‌ای شیخ المضیره وار به جعل حدیث پردازند و در قرن علم و تکنولوژی هم شیعه را ساخته و پرداخته این سبأ موهوم، آل بویه و غیره معرفی کنند^۱ یا سجده بر خاک را نحوه‌ای از سرک! قلنداد نمایند و دوستی اهل بیت (علیهم السلام) را نوعی غلو هم‌مطراز با کفر بشمارند.

این اساسی ترین و منطبق ترین راهی است که ما می‌توانیم آن را به مثابه خط می‌کلی در برنامه‌های آینده خود، در نظر داشته باشیم و صادقانه به آن عمل کنیم و در راه

۱. ر.ک: همین کتاب، بخش توضیحات، شماره ۳ - ۷.

آن بکوشیم و از تهمت و افترای دشمنان و دوستان نادان نهراسیم. البته اگر شیعه راستین علی علیه السلام باشیم.

... کتاب حاضر برای نخستین بار در سال ۱۳۳۹ تحت عنوان مکتب تشیع^۱ در ۳۸۰ صفحه چاپ و منتشر گردید و اکنون برای بار سوم،* و پس از تجدید نظر کلی و اضافات و اصلاحات، منتشر می‌گردد. در واقع این چاپ مزایا و ویژگی‌هایی دارد که چاپ این فاقد آنها بود و از نظر اتقان عبارات و اضافه پاره‌ای مطالب و مدارک، بر چاپ قبلی برتری محسوس دارد.

متن کتاب، مجموعه مذاکرات و نوشته‌های استاد علامه آقای سید محمد حسین طباطبائی با پروفیسور دانش در بین سال ۱۳۳۸ می‌باشد، که به اضافه توضیحاتی، برای تکمیل بحث و بررسی، در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌گیرد.

توضیحات کتاب آن قسمت که مربوط به آیات آن مجید و استدلال به آنهاست - مانند توضیح شماره ۱ و ۲ و ۹۹ تا ۱۲۰ - از خود استاد علامه آقای طباطبائی است، و بقیه توضیحات، که به طور مستند و محققانه‌ای، پس از مراجعه به مدارک و مآخذ معتبر تنظیم شده است، از دانشمند معظم جناب آقای علی احمدی میانجی و این جانب است که هر کدام به طور مستقل، از طرف یکدیگر انحراف نکرده، تهیه شده است....^۲

برای تکمیل مطالب این توضیحات به بیش از ۲۵۰ کتاب و مدارک ارجاع شده است و

۱. به همت برادران عزیز و دانشمند: محمد جواد باهنر، علی اکبر هاشمی، و به هنگام اقامتشان در قم، که سید گرامی و کارشان همواره پرثمر باد.

* این مقدمه، برای چاپ سوم کتاب و در تاریخ رمضان ۱۳۹۷ هـ. ق نوشته شده است... کتاب بعد از آن تاریخ، بارها و بارها تجدید چاپ شده و اینک چاپ جدید، با ویرایشی جدید در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌گیرد.

۲. برای نمونه می‌توان به توضیح شماره ۳ عبدالله بن سبأ، و ۴۶ دودمان بنی‌امیه از این جانب، و توضیح شماره ۹ چگونه علی علیه السلام از حق خود محروم شد، و ۶۷ روش شیعه در علوم، از جناب آقای احمدی اشاره کرد.

شیعه مراجعه کرده ایم و بدین ترتیب امیدواریم که من حیث المجموع، هدیه
ارزنده ای برای هواداران حق تقدیم نموده باشیم.

سید هادی خسرو شاهی

قم - رمضان المبارک ۱۳۹۷ هـ - ق

مقدمه

در پانز سال گذشته - ۱۳۳۷ شمسی - به منظور انجام دادن پاره‌ای کارهای ضروری، جزیری جزیره در تهران بودم و ضمناً از فرصت استفاده کرده، دیداری از دوستان مرکزی خود تازه می‌کردم.

روزی دانشمند معظّم جناب آقای دکتر جزایری، استاد محترم دانشگاه و وزیر اسبق فرهنگ، مذاکره نمود. که جناب آقای دکتر هانری کرین فرانسوی، استاد فلسفه در دانشگاه سوربن (فرانسه) و دانشگاه تهران و رئیس انستیتو فرانسه و ایران که یکی از مستشرقین نامی فرانسه و ایران‌شناس می‌باشد، اظهار علاقه‌مندی می‌کردند که از شما ملاقاتی به عمل آورند.

حقیقت این که این بنده خودم نیز به واسطه فضایل اخلاقی و فعالیت کم‌نظیر علمی که از معظم‌له شنیده بودم، اشتیاق فراوان به چنین ملاقاتی داشتم، لذا اجابت نمودم و بنای ملاقات گذاشته و دو سه شب بعد، ملاقات در محیط بسیار میمّانه و گرمی، در منزل آقای دکتر جزایری به عمل آمد.

این ملاقات اگرچه مستعجلاً و با فرصت کم و وقتی تنگ به عمل آمد و آقای دکتر کربن در جناح حرکت و عازم مراجعت به پاریس بود، ولی شالوده دوستی را ریخته و اطلاعات اجمالی از نتایج زحمات علمی و عملی و فعالیت‌های خستگی‌ناپذیر چند ساله معظم‌له را به دست داد.

آقای دکتر کربن اظهار می‌داشتند که تاکنون مستشرقین، اطلاعات علمی که از

اسلام به دست آورده‌اند و مطالعاتی که در کتب و آثار اسلامی انجام داده‌اند و تماسی که با رجال علمی اسلام گرفته‌اند همه آنها در محیط تسنن بوده و از انظار و عقاید علمای اهل سنت و تألیفات و آثار آنها تجاوز نکرده است و حتی در تشخیص مذهب مخالفه اسلامی و توضیح اصول و مبانی آنها به رجال تسنن و آثار آنان مراجعه نموده و نظریاتشان را جمع‌آوری کرده‌اند.

و اگر احیاناً مستشرقانی مثلاً به ایران آمده، در اثر اعتماد به فراورده‌های دیگران اعتنایی به حقایق مذهب تشیع ننموده و تنها به تحقیق در وضع عمومی و اجتماعی مذهب که از عامه مردم منعکس است قناعت ورزیده و یا از افراد غیروارد اطلاعاتی کسب کرده است!

در نتیجه، حقیقت مذهب تشیع آن-توری که شاید و باید به دنیای غرب- که چشم به دهان مستشرقین خودشان در گذشته اند- معرفی نشده است.

پیش یک دانشمند بحاث اروپایی در دهه بیست و هفتم، علمی از واقعیت داشته باشد، همان است که مذهب تسنن دارد، و اگر در جامه علمی بشر، موقعیتی به دست آورده، همان است که در اثر مساعی و مجاهدت علمای اهل سنت پیدا کرده و فلسفه اسلامی همان است که «تمت» آن را ابن رشد اندلسی گذاشته است! رکنی، به خلاف اعتقاد همه مستشرقین گذشته، اعتقاد من این است که مذهب تشیع یک مذهب حقیقی اصیل و پابرجاست و دارای مشخصات یک مذهب حقیقی بوده و غیر از آن بایه و بی فرهنگی است که مستشرقین گذشته به دنیای غرب معرفی کرده‌اند.

آنچه از مطالعات و پی‌جویی‌های علمی برای من که یک مستشرق مسیحی پروتستان می‌باشم دست‌گیر شده، این است که به حقایق و معنویات اسلام از دریچه چشم شیعه، که نسبت به اسلام جنبه واقعی‌بینی دارد، باید نگاه کرد و هرگونه مشکلی را که برای سوق دادن انسانیت به سوی معنویات و رسیدن به هدف پاک و حقیقی یک دین واقعی، به عهده اسلام است که حل نماید، با اصول و مبانی شیعه و طرز تفکر این

طایفه باید حل کرد.

از این رو، من آنچه توانسته‌ام تلاش و کوشش نموده‌ام که مذهب تشیع را به نحوی که شاید و باید و به جوری که درخور واقعیت این مذهب است، به جهان غرب معرفی کنم، و هم تلاش و کوشش خواهم کرد.

و بسیار علاقه‌مندم که با رجال علمی و دانشمندان مذهبی شیعه از نزدیک تماس گرفته و به طرز فکر آنها آشنا شده و در بررسی اصول و مبانی این مذهب، و استیضاح معنویات آن، از آنها کمک فکری گرفته، و نسبت به هدف خود روشن‌تر شوم.

آقای دکتر کریم پس از آن، به بیان اجمالی زحماتی که در تنقیح و نشر کتاب شیخ سهروردی، مؤسس شراق در اسلام، و کنفرانسی که در دانشگاه در اطراف مکتب فلسفی میرداماد و مکتب فلسفی «بدرالمتألّهین شیرازی» داده بود، پرداخت و به ویژه از مکتب فلسفی «صدر المتألّهین» تقدیر و ستایش کرد.

این خلاصه جریان ملاقات اول بود که در اطراف مسائل فوق خاتمه پیدا کرد. امسال نیز که نویسنده پس از گذراندن تعطیلات تابستانی، در یکی از ییلاقات اطراف دماوند، موقع مراجعت به قم، چند روزی در تهران توقف داشتم، شب ۱۶ مهرماه ۱۳۳۸ طبق مواعده قبلی ملاقات دوم در محیط گرم و دل‌نشینانه به عمل آمد. در این مجلس آقای دکتر کریم مذاکره را ادامه داده و ضمناً گفتند که امسال موقعی که اروپا بودم، در ژنو کنفرانسی در موضوع «امام منتظر» طبق عقیده شیعه داده‌ام. این مطلب برای دانشمندان اروپایی که حضور داشتند کاملاً تازگی داشت.

آقای دکتر کریم سپس اضافه کرد که به عقیده من مذهب تشیع تنها مذهبی است که رابطه هدایت الهیه را میان خدا و خلق برای همیشه نگه داشته و به‌طور استمرار پیوستگی ولایت را زنده و پا برجای دارد.

مذهب یهود، نبوت را که رابطه‌ای است واقعی میان خدا و عالم انسانی، در

حضرت کلیم ختم کرده و پس از آن به نبوت حضرت مسیح و حضرت محمد ﷺ اذعان ننموده و رابطه مزبور را قطع می کند و هم چنین نصاری در حضرت مسیح متوقف شده، و اهل سنت از مسلمین نیز در حضرت محمد ﷺ وقوف کرده و با ختم نبوت در ایشان، دیگر رابطه ای میان خالق و خلق موجود نمی دانند، و تنها مذهب تشیع است که نبوت را با حضرت محمد ﷺ ختم شده می داند، ولی ولایت را که همان رابطه هدایت و تکمیل می باشد، بعد از آن حضرت و برای همیشه زنده می داند.

رابطه ای که در اتصال عالم انسانی به عالم الوهی کشف نماید، به واسطه دعوت های دینی قبل از عیسی و دعوت دینی موسی و عیسی و محمد ﷺ و بعد از حضرت محمد ﷺ، واسطه ولایت جانشینان وی (به عقیده شیعه) زنده بوده و هست و خواهد بود، این حقیقت است زنده که هرگز نظر علمی نمی تواند او را از خرافات شمرده و از لیست حقایق حذف نماید.

به عقیده من، همه ادیان حق بوده و این حقیقت زنده ای را دنبال می کنند و همه ادیان در اثبات اصل وجود این حقیقت زنده مشترکند.

آری، تنها مذهب تشیع است که به زندگی این حقیقت، لباس دوام و استمرار پوشانیده و معتقد است که این حقیقت میان عالم انسان و موسی برای همیشه باقی و پابرجاست. این نظر من است، آیا شما نیز نظرتان در این باب همین است؟

نویسنده گفتم: آنچه از نظر اسلام، می توان گفت آن است که نظر به اثبات صانع نظریه حقی است که میان همه ادیان گذشته مشترک فیه است، ولی دینی که رزش دین حقیقی را داشته و می توان نام دین آسمانی به رویش گذاشت، دینی است که در واقع تنها خدای یگانه پرستش شود و رابطه نبوت را اثبات کرده و معادی قائل شود (اصول سه گانه توحید، نبوت، معاد) و این همان ادیان چهارگانه یهودیت و نصرانیت و مجوسیت و اسلام است.

آنچه از لوازم احترام و تعظیم می توان در حق یک دین واقعی روا داشت، اسلام در

حق دین یهودیت و نصرانیت رواداشته و مقام نبوت حضرت کلیم، و مقام نبوت و ولادت حضرت مسیح را تقدیس و تنزیه نموده، و دین و کتاب و شریعت آنها را تصدیق کرده است.

هم چنین نسبت به دین مجوس با دیده احترام نگریسته، و همه را در صراط یک کین خدایی حق می داند که تدریجاً از ناحیه خدای یگانه، برای بشر فرستاده شده و تکمیل یافته و انتحال آنها از برای بشر در درجه اول ضرورت و لزوم می باشد و نسبت به بقیه دین، اسلام ارزش دین واقعی که سعادت انسانی را تضمین کرده و منافع دینی و اخیری عالم بشریت را حفظ و تأمین نماید قائل نیست، اگرچه نظریات حقه و واقعیت دار مانند اثبات صانع و پاره ای از اخلاقیات و معنویات قابل تصدیق دارند.

و در عین حال ارزش اعتبار نظر اسلام از آن اعتقاد پاک و عمل نیکوست، نه نام گذاری و انتساب صوری^۱ و از این جاست که اسلام در حق کسانی که عقاید حقه و مواد دینی برایشان بیان نشده و یا بیان شده و امیدوارند، کمال مسامحه را رواداشته و آنها را مستضعفین^۲ می نامد.

در اسلام هر چه تشدید است در حق کسانی رواداشته شده که پس از روشن شدن حق و بیان شدن معارف دینی از آنها سرباز زنند.

با این سخنان، مجلس دوم ما پایان یافت و در چندین جلسه دیگر مطالب آینده - به طوری که نگارش یافته - مورد مذاکره قرار گرفت.

محمدحسین طباطبائی

قم - ۱۳۳۸ شمسی

* مطالب ارقام ۱ تا ۱۲۰ که در متن کتاب شماره گذاری شده، در قسمت دوم کتاب تحت عنوان «توضیحات» آمده است.

تشکر

قبلاً خود را موظف می‌دانم که مراتب سپاس‌گزاری خود را نسبت به ساحت دانش جمعی از دانش‌پژدگان گرامی که در این مصاحبه از مقام علمی‌شان استفاده می‌کردم، به‌ویژه جناب آقای دکتر جزائری و جناب آقای مهندس بازرگان و جناب آقای دکتر معین و جناب آقای دکتر نوری استادان محترم دانشگاه، تقدیم نمایم. و هم‌چنین از رفقای دانشمند خود، به‌ویژه آقای احمدی میانجی و جناب آقای سیدهادی خسروشاهی که در تهیه و یادداشت و تنظیم مدارک و مصادر تاریخی و روایتی مربوط به اب‌حات این کتاب رنج فراوان به خود هم‌وار کرده و اطلاعات گران‌بهای را در آخر کتاب به عنوان «توضیحات» آورده‌اند، صمیمانه تشکر کنم.

محمد معین طباطبائی

قم، بهار ۱۳۸۵ شمسی